

انصار الحسين عليه السلام

نوشتہ

محمد مہدی شمس الدین

ترجمہ

سیدناصر ہاشم زادہ



شرکت چاپ و نشرین الملل

سرشناسه	شمس الدین ، محمد مهدی ، ۱۹۳۱-۲۰۰۱ م .
عنوان و بیدآورنده	انصار الحسین علیه السلام / مؤلف محمد مهدی
مشخصات نشر	شمس الدین ، ترجمه ناصر هاشم زاده .
مشخصات ظاهری	سازمان تبلیغات اسلامی ، شرکت چاپ و نشر بین الملل ، ۱۳۸۶ .
شابک	۲۸۰ ص
وضعیت فهرست نویسی	۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۲۳۵-۶
یادداشت	فیبا
موضوع	کتابنامه : ص . ۲۷۶-۲۷۸ ، همچنین به صورت زیرنویس
موضوع	حسین بن علی (ع) ، امام سوم ، ۴-۶ق . - - اصحاب .
موضوع	واقعه کربلا ، ۶ق . - - شهیدان - - سرگذشتنامه .
موضوع	زیارتنامه ها .
شناسه افزوده	هاشم زاده ، ناصر ، مترجم .
شناسه افزوده	بیات ، غلامرضا ، ویراستار .
شناسه افزوده	سازمان تبلیغات اسلامی ، شرکت چاپ و نشر بین الملل .
رده بندی کنگره	۱۳۸۶ ۸۰۴۱ الف هش / ۴۲ BP
رده بندی دیویی	۲۹۷/۹۵۳۷
شماره کتابشناسی ملی	۱۰۴۵۲۱۶



انصار الحسین (علیه السلام)

تألیف

محمد مهدی شمس الدین

مترجم

سید ناصر هاشم زاده

ناشر

شرکت چاپ و نشر بین الملل

نوبت چاپ اول - بهار ۱۳۸۶
 چاپ و صحافی چاپخانه سپهر
 شمارگان ۳۰۰۰ نسخه
 قیمت ۲۲۰۰۰ ریال

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۲۳۵-۶

حق چاپ محفوظ است

cMail: intlpub@intlpub.ir
 WWW: Intlpub.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	مقدمه: شهادت و قیامت
۲۱	پیش‌گفتار
۲۵	مقدمات
۲۷	الف) هدفهای بحث
۳۰	ب) منابع
۳۶	ج) کتابهای مقتل
بخش نخست: شخصیت‌های انقلاب	
۴۵	پیش درآمد
۵۱	یاران حسین چند نفر بودند؟
۸۱	آنها که بودند؟
۱۲۷	جدول دوم
۱۳۵	شهیدان کوفه
۱۴۱	شهیدان بنی‌هاشم در کربلا

- اسامی شهیدان بنی هاشم در کربلا ۱۴۵
- مدفن شهیدان بنی هاشم و غیر بنی هاشم ۱۵۵
- اجساد شهیدان در اثنای مبارزه ۱۵۵
- دفن شهیدان و مدفن آنان ۱۵۸

پیوستها

- متن زیارت منسوب به ناحیه مقدسه امام زمان ۱۶۵
- متن زیارت رجبیه که مشتمل بر اسامی شهیدان است ۱۷۷
- اسامی مشترک دو زیارتنامه ناحیه و رجبیه ۱۸۳
- اسامی موجود در زیارت رجبیه که زیارت ناحیه فاقد آنهاست ۱۸۷
- پژوهشی درباره متن دو زیارتنامه ۱۸۹
- الف. سند دو زیارتنامه و تاریخ گردآوری آنها ۱۸۹
- ب. ساختار محتوایی دو زیارتنامه ۲۰۱

بخش دوم: نشانه‌ها

- انسان برگزیده ۲۱۱
- عرب و موالی ۲۱۹
- عرب شمال، عرب جنوب ۲۲۷
- هاشمیان، طالبیان، عباسیان ۲۳۷
- جوانان و پیران ۲۴۵
- کوفه و بصره و حجاز ۲۴۹
- حالت انقلابی جامعه ۲۵۵
- سیاست قطع سرهای شهیدان ۲۶۳

مقدمه:

شهادت و قیام امت

در تاریخ تکاملی شخصیت انسان، شهادت یکی از نشانه‌های بزرگی بوده که در مسیر رشد به سوی کمال متعالی نقش خویش را ایفا کرده، و نمود دارد؛ نمودی چون دوست داشتن، وفاداری و ایثار و آنچه از محدودهٔ خویشتن انسان فراتر می‌رود و محیط گستردهٔ انسانیت را دربرمی‌گیرد. شهادت از دیدگاه ما، عالی‌ترین این نمودهاست و متها درجه‌ای است که آدمی در رشد روحی و کمال انسانی خویش، امکان رسیدن به آن را دارد. زیرا شهادت به معنای گذشت از خود و لذت‌های ذاتی خویش است که آدمی در ارتباط با دیگران درک می‌کند. عواطفی از قبیل عشق و وفاداری، ایثار و هر آنچه انسان را بنابر مصلحت و ذات انسانیش وابسته می‌کند و به خاطر آنان - با تحمل تمامی رنج جسمی که در شکل شهادت موجود است - در خصلت‌هایی چون دوست داشتن، وفاداری و بخشش، آدمی می‌تواند قسمت بزرگی از خودخواهی‌ها و مصلحت‌های شخصی خویش را نیز همراه آنها حفظ کند و از دست ندهد. به این دلیل، شهادت در تقدیر و سرنوشت هر انسانی قرار نمی‌گیرد؛ چرا که تحقق شهادت بر ایجاد

شرایطی معین، مبتنی است و مرگ آدمی، بدون آن شرایط شهادت محسوب نمی‌شود.

مفهوم قضایی شهادت، بیان حقیقت است برای اثبات حق در درگیری و دشمنی میان دو فرد یا دو گروه، که بر سر حقی از حقوق، با هم اختلاف و نزاع دارند و هر یک مدعی حقانیت خویش است. و شهید با شهادت خود حقانیت جبهه خود را آشکار می‌کند. از این رو این شاهد به ناچار باید از گروه باطل ستمگر، یا مبطل خطاکار، کاملاً جدا، و با گروه صاحب حق کاملاً متحد باشد. البته جهت‌گیری شاهد، به دلیل موقعیت شخصی و خودخواهی یا مصلحت‌پرستی نیست. تنها دلیل این موضع‌گیری، موقعیت تعیین‌شده بی‌غل و غشی است، که در آن جز یاری حق هیچ فرصتی برای درگیری شخصی وجود ندارد.

اما شهادت در مفهوم ایمان تکامل یافته اجتماعی‌اش، در درگیری حق و باطل، و عدل و سرکشی، فراتر از معنای قضایی، حوزه گسترده‌تر از آن را دربر می‌گیرد.

رسیدن به مفهوم شهادت، آن‌گونه که بیان کردیم برای هر انسانی ممکن نیست، و تنها گروه خاصی از مردم استعداد رسیدن به آن را دارند. چرا که مردم دوگونه‌اند: انسانی که تمامی امکانات زندگیش را، یعنی فکر، هوش، تعلقات اجتماعی، ثروت، توان جسمی، حواس و... را در خدمت مصالح شخصی خود و خانواده‌اش به کار می‌گیرد و تمام کارهایش تنها در خدمت خود اوست؛ بی‌آنکه زندگی بشری و جامعه انسانی را در نظر بگیرد و تا حدی از این هدف شخصی فراتر رود. این انسان، همان است که در برخی از گفته‌ها از او با اصطلاح «انسان مسطح»^۱ یاد کرده‌ایم.

۱. انسان مسطح: انسان بدون بعد، سطحی و خلاصه‌شده در منافع شخصی خویش. - م.

زندگی انسان مسطح زمینه گسترده یا محدودی از زندگی سطحی مردم پیرامونش را فرا می‌گیرد؛ بی‌آنکه دیگر ابعاد زندگی اطرافیان را لحاظ کند و نسبت به آنها عمقی داشته باشد. این چنین انسانی تنها برای تبادل منافع و خدمات با مردم تماس دارد، آن هم صرفاً از دیدگاه منافع شخصی محض، و هرگز به مصلحت و خوشبختی و بدبختی مردم توجه نمی‌کند؛ چرا که تنها مصلحت خصوصی خویش را در نظر دارد. چنین انسانی به میزان التزامی که به قوانین دارد و عدالتی که شخصاً داراست، درستکار است. ولی به تأکید، انسان متعهدی نیست و محال است که شهید شود.

نوع دیگر انسانی است که دیگران را در زندگی شریک می‌داند، نه از جهت خودخواهی و مصلحت خویش، بلکه برای در نظر گرفتن مصالح و رنجها و سرنوشت آینده اجتماعی دیگران. یعنی او از محدوده نفس خویش فراتر رفته، به دیگران نیز اندیشیده، زندگی را همچون گذرگاهی عمومی قرار داده است که از خلال آن به دیگران خدمت کند. برخلاف نوع اول از مردم که زندگی آنها از یک مؤسسه خصوصی مدار بسته تجاوز نمی‌کند. و این انسان همان است که ما در برخی از احادیثمان او را به نام «انسان مکعب (چند بعدی)»^۱ می‌شناسیم. او انسانی است که زندگی در برگیرنده زمینه بزرگ یا کوچکی است از زندگی دیگران. آن هم نه از جهت تمایلات ذاتی و سودجویانه، که به دلیل غیرتمندی و فداکار بودن؛ زندگی خویش را چراغی می‌سازد که از تابش نورش دیگران سود می‌جویند؛ آن هم به کسانی که از آنان نه امید سود دارد و نه پاداش و

۱. انسان مکعب: انسانی عمیق در ابعاد گسترده انسانیت و معنویت، نه تک بعدی. - م.

سپاسی. زندگیش دارای ابعادی است که این ابعاد دیگران اند. این انسان، انسان معتقد است. زندگی او دارای بعدی معنوی است که اعتقاد، به آن شکل داده و به میزان استواری و غنای مکتب و عقیده‌اش ارزش دارد. و شرافت و بزرگواریش همچون درستی و راستی عقیده‌اش هست.

او به میزان انسجام با عقیده عادلانته‌اش توان نیک‌بودن را دارد؛ به مقداری که از زندگی برای عقیده‌اش ایثار می‌کند، دارای رسالت و تعهد است و چنین انسانی می‌تواند شهید شود. این گروه از مردم کسانی هستند که خداوند درباره‌شان فرموده است:

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِثُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَعْنُ نَفْسِهِ قَاوَلْتِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱

کسانی که در مکان ایمان (مدینه) جایگزین شدند، هر کس را که به سوی آنان هجرت کند دوست می‌دارند، درحالی که در دل خویش به آنچه آنها دارند، هیچ‌گونه نیازی ندارند. و مهاجران را بر خویش برمی‌گزینند، هر چند که خود نیازمند باشند و کسانی که از بخل خویش بازداشته شوند، رستگاران اند.

نوع نخست انسانی است محدود که وجودش از رحم آغاز می‌شود و زندگی دنیایش در گور خاتمه می‌یابد و بعد از خویش در زندگی مرده هیچ نیکی به جای نمی‌گذارد، اگر بدیهای رنگارنگی نگذاشته باشد!

نوع دوم انسانی نامحدود است که زندگی او هم از رحم شروع می‌شود و زندگی این جهانیش در گور ختم می‌شود ولی انواع نیکی و

سعادت را در زندگی مردم به جای می‌گذارد. زندگی او به گونه‌ای متحرک در میان مردم باقی می‌ماند و فداکاری‌هایش سعادت و پیشرفتی است در زندگی آنها. یاد او راهمایشان است تا انسانهایی را به گونه‌ای او پرورش دهند که راه او را بپیمایند.

امکان شهادت برای این گروه از مردم بسیار زیاد است، البته به اندازه گستردگی و عدالت‌خواهی و آینده‌نگری عقیده‌اش از سویی، و ایثار و از خودگذشتگی او در راه این عقیده، از سوی دیگر.

این گروه از انسانها کسانی‌اند که عقیده‌شان عالم بشری را دربرمی‌گیرد و پیشرو و آینده‌نگر هستند و اینان با این عقیده پیوستگی کامل داشته، تمامی وجود و آینده خویش را در راه آن فدا می‌کنند. آنها به حقیقت اهل شهادت شده‌اند، فرصت‌های مردن نزدشان اندک است و فرصتهای شهادت بسیار. زندگیشان در چنین حالتی شهادتی مستمر است. شهیدان زنده‌ای هستند که تمام شدن و انجام پیمان خویش در راه خدا را انتظار می‌کشند. و این‌گونه مردم هستند که این گفتار خداوند بر آنها صدق می‌کند:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَتَلَ نَفْسَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا^۱

گروهی از مؤمنان هستند که در عهد خویش با خدا، راست گفتند (وفادار ماندند)؛ عده‌ای پیمان خویش را گذراندند (به شهادت رسیدند) و گروهی در انتظار به سر می‌برند و پیمان خویش را تغییر نداده‌اند.

از اینجاست که تا عقیده‌ای زندگی انسان را راهی برای خدمت به دیگران و عاملی مثبت در زندگی آنان قرار ندهد، شهادتی در آن زندگی به وقوع نخواهد پیوست.

آدمی هنگامی که با عقیده‌ای انسانی، عادلانه و آینده‌نگر یگانه می‌شود و آن را می‌پذیرد و از نظام ستم و سرکشی آن جدا می‌گردد، شهادتی خواهد بود که بر درگاه شهادت سیر می‌کند و شهادی است بر ستم و سرکشی ستمگر؛ او در این شهادت مستمر است، نه باکلمات که با زندگی، به گونه‌ای که زندگیش، یعنی فکر، هوش، وابستگی‌های اجتماعی، ثروت و قدرت جسمی و حواسش، برای عقیده و کلیت آن به سوی شهادتی مستمر برضد سرکشی و نشانه‌ها و شکل‌های گوناگون آن دگرگون می‌گردد؛ شهادتش آن‌چنان متعالی و گسترده می‌شود و چنان واضح و درخشان است تا به عالی‌ترین حد آن برسد که ایثار زندگی خویش در راه عقیده و به انجام رساندن آن است. ایثاری نه از روی بی‌میلی، که با عشق و شوق و از درون رنج‌های جسمی و روحی‌اش، تا در راه عقیده و برای مؤمنان به آن عقیده، به سعادت بزرگ شهادت می‌رسد. برای روشن شدن این مفهوم سخن سالار شهیدان، امام حسین علیه السلام، را یادآوری می‌کنیم. امام این خطبه را به‌هنگام عزیمت به سوی «شهادت» در مدینه ایراد فرمود:

... حُطَّ الموتُ على وُلْدِ آدَمَ مَخْطَ القَلَادَةِ على جِیدِ الفَتَاةِ، و ما اولَئِهی الی اَسلافی اشتیاقَ یَعقُوبَ الی یوسفَ، و خَیرَ لی مَضْرَعُ اَنَا لاقیه، کانتی اوصالی یتقَطَعُها عَسَلانَ القَلَوَاتِ بینَ التَّوَاوِیسِ و کربلاءَ فیمَلَأَنَّ مِنی اِکراشا جُوفاً و اَجْرِیةً سُغْباً، لامحیصِ عن یومِ

خط بالقلم، رضی الله رضانا أهل البيت، نصر علی بلائه و یوقینا
 أجزون الصابرين، لن تشد عن رسول الله لحمته بل هی مجموعه له
 فی حظیره القدس تقرّبهم عینہ و ینجز بهم وعده من کان باذلاً فینا
 مہجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل مَعَنَا فأتی راجلاً
 مُصباحاً ان شاء الله تعالی.

... مرگ برای فرزند آدم، چون گردنبندی برگردن دختران جوان است.
 شوق من به دیدار گذشتگانم چون اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف
 است. قتلگاهم که محل ملاقات من با مرگ است برایم برگزیده شده
 است. گرگ‌های بیابان بین «نواویس» و کربلا اعضای بدنم را پاره پاره
 کرده، شکم‌های خالی و گرسنه خویش را از گوشت من پر می‌کنند. از
 روز مقدرشده گریزی نیست. خشنودی ما اهل بیت در خشنودی
 خداست، بر بلا و آزمایش او شکبیا خواهیم بود و او نیز پاداش
 صابران را به ما خواهد داد. پاره تن رسول خدا، هرگز از او جدا
 نخواهد شد، بلی در «بهشت جاودان» به او خواهد پیوست و چشم
 رسول را روشن می‌کند و وعده او را به انجام خواهد رسانید. هرکه
 می‌خواهد که در راه ما جانبازی کند و جان خویش را آماده ملاقات
 خدا قرار دهد، با ما کوچ کند که من به خواست خدا، سحرگاه عازم
 این راه خواهم بود.

مشخص‌ترین و برترین درجات دوست داشتن و عشق، واله شدن و
 سرگستگی در راه معشوق است و این شیفتگی عالی‌ترین نشانه‌ای است
 که تمامی هوش و امکانات آدمی را به خویش جلب می‌کند. این تجلی
 روحی را در همه متونی، که از حالت وجودی شهیدان برای ما سخن
 می‌گویند، مشاهده می‌کنیم و به عالی‌ترین شکل، بی‌پروایی و
 ازخودگذشتگی آنان را برای شهادت احساس می‌کنیم. ما این روحیه را از

لابلای متونی که می‌خواهند تصویر ظاهری این تجلی روحی را برسانند، درک می‌کنیم و به تأکید می‌توان گفت که این متون از بیان کامل آن روحیه‌ها ناتوان هستند. ما تنها این امر را می‌فهمیم که این شهیدان به عالی‌ترین نوع سعادت آگاهی کامل داشته‌اند و این در «از خودگذشتگی» آنان و شوق‌شان در رفتن به سوی شهادت جلوه می‌کند. باشد که خداوند شهادت را روزی ما سازد.

تفاوت بسیار زیادی است بین شهادت و مرگ. این تفاوت تفاوتی نوعی و اساسی است بدین معنا که شهادت امری است و مرگ امری دیگر. مرگ سرانجام طبیعی هر موجود زنده است، ولی شهادت نهایت هر زندگی نیست. مرگ مثبت ثابت و تغییرناپذیر الهی است و شهادت نعمت کمیابی است که همچون دیگر نعمتهای الهی رایگان نیست. شهادت نعمتی است که تحقق آن بناچار مستلزم تحقق شرایطی خاص است. و آن شرایط عقیده درست، عدالت‌طلبی و آینده‌نگری است، و همراهی و یگانگی آدمی با عقیده و فروش جان و ایثار آن به خدا و در راه او، از خلال این عقیده. از آنجا که شهادت نعمتی رایگان نیست، خداوند خود شهیدان را انتخاب می‌کند و تصادف، شهیدان را نمی‌سازد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

... وَ لِيُعَلِّمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الظَّالِمِينَ.^۱

خداوند مؤمنان شما را می‌شناسد و از میان آنان شهدایی، گواهانی، را برمی‌گزیند و ستمگران را دوست نمی‌دارد.

پس شهادت‌گزینش و انتخابی است از خدا و به این سبب گفتیم که رایگان نیست. سنت پیامبر و امامان، به مفهوم مذکور توجه و تأکید دارد. خصوصاً دربارهٔ مسائل تربیتی و پرورشی، از شهادت به عنوان «رزق» تعبیر شده است و در بسیاری از متون نیایشی که در سنت نقل شده و ارزش تربیتی فراوان دارد و متضمن توجه به خداست، درخواست «رزق شهادت» از خداوند آمده است.

انگیزهٔ زندگی هر ملت و اجتماع با رشد روحیهٔ شهادت‌طلبی تأثیری مناسب می‌یابد. این امر با زیادی یا کمی «شهیدان زنده» نیز، که زندگیشان در خدمت عقیده و مردم است، رابطه دارد. به نسبتی که تعداد «شهیدان زنده» در میان امتی رشد کند، آن امت برای برپایی نهضت، نیرومندتر و برای تحقق هدف‌ها، در سایهٔ تحقق عقیده‌اش، نزدیک‌تر می‌شود. و هرگاه که شهیدان زنده کمتر باشند، ملت از دست زدن به نهضت ناتوان بوده، به آسانی تسلیم دشمنان و کمین‌کنندگانش خواهد شد. و این قانون زندگی، و اصلی تاریخی است که بر امت‌ها و در همهٔ زمان‌ها و بر همهٔ تمدن‌ها انطباق دارد.

می‌توان برای نمونه «زندگی و حرکت اسلام» را در فاصلهٔ بین دورهٔ رسول‌الله ﷺ و دورهٔ امام حسین علیه السلام مطالعه کرد.^۱ در دورهٔ رسول اکرم روحیهٔ شهادت‌طلبی، در میان اصحاب پیامبر همچون وجود هوا و نور، شایع بود؛ به همین سبب اسلام و مسلمانان فراتر از قوانین عادی تاریخی به پیروزی‌هایی رسیدند، که علت فراگیر آن «شهادت» بود؛ شهادتی که دستاوردهای عادی حرکت تاریخی را تغییر داد. و این پیروزیها به موجب

۱. که این کتاب نیز عهده‌دار بررسی شهیدان انقلاب حسین است.

این روحیه تا آنجا استمرار پیدا کرد که در دوره خلفای نخستین، اسلام گسترش عظیم خود را یافت.

اما در دوره امام حسین علیه السلام با آنکه اسلام و فرهنگ اسلامی و جامعه مسلمانان رشد و گسترش یافته بود، روحیه شهادت طلبی ضعیف شده بود؛ شبیه ستارگانی کم نور، در تیرگی شب که به زحمت می درخشند؛ به گونه ای که تمامی تلاش و مبارزه حسینی علوی اسلامی در فضای حاکم اختناق و ستم امویان نتوانست جز تعدادی معدود از انسانهای شهادت طلب را پرورد که برگزیده ترین این شهدا، شهیدان کربلا هستند. امام حسین علیه السلام این حقیقت را درک کرد که انقلاب بزرگ و شهادت طلبانه خویش را برپا سازد، تا روحیه شهادت طلبی میان امت اسلامی زنده شود و دوباره همچون دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله از خودگذشتگی در راه عقیده در میان امت پراکنده شود و امت دمایه چنین روحیه ای بتواند جهاد خود را برای عدالت خواهی و کرامت انسانی، برای تمامی مستضعفان زمین آغاز کند. بنابراین یاران حسین علیه السلام و شهیدان کربلا برترین نمونه های فراگیری در کارنامه تاریخ شهادت در تمامی دوره های اسلام هستند؛ زیرا آنها خود تصمیم بر شهادتی گرفتند که خداوند روزیشان کرده بود. آن هم در شرایطی که امت در حال فرار از مقابل نیروهای سرکش و طاغی بود و این، شهیدان کربلا را از شهیدان دوره رسول متمایز می سازد؛ چراکه در دوره رسول الله صلی الله علیه و آله در شرایطی که امت با نیروهای سرکش و طاغی مقابله می کرد و در شرایطی که شهادت در زندگی امت همچون وجود نور و هوا شایع بود، یاران پیامبر تصمیم گرفتند تا به شهادتی که خداوند روزیشان کرده بود، برسند. ولی این

قربانی بزرگی که شهیدان کربلا دادند و برای زندگی دیگران و سعادت آنها، زندگی محدود را از خود فراتر بردند، در دوره‌ای اتفاق افتاد که وضعیت و موقعیت اکثر مردم در ذلت و پستی بود و گروهی اندک نیز با حزنی منفی‌گرایانه، تماشاگر صحنه بودند. درحالی‌که در دوره رسول اکرم نیز شهیدان برای سعادت دیگران، از زندگی خویش می‌گذشته‌اند؛ ولی مردمی که برایشان می‌جنگیدند، نسبت به هم همدرد و متمایل بودند.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ^۱

آنان را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده نپندارید؛ بل آنها زنده‌اند و نزد پرورش‌دهنده خویش روزی داده می‌شوند. به آنچه خداوند از فضل خویش بدانان می‌دهد، شاد هستند و کسانی را که بعد از آنان ملحق نشده‌اند، بشارت می‌دهند به آنکه ترسی بر آنان نخواهد بود و اندوهگین نخواهند شد. به نعمت و پاداشی از خداوند بشارت می‌دهند و خداوند تلاش مؤمنان را نابود نخواهد کرد.

من این بررسی را برای زنده کردن یاد شهیدان کربلا نوشته‌ام؛ که آنها زنده‌اند و نزد پرورش‌دهنده‌شان روزی داده می‌شوند. بلکه برای این‌که زندگی خود را به زندگی آنان متصل کنم و از روحیه شهادت‌طلبی آنها درس بگیرم و این کتاب را به این سبب در میان مردم منتشر کردم تا خوانندگان آن، شهادت‌طلبی را در این زمان که عافیت‌طلبی بر امت اسلام

مستولی گشته، به یاد آورند! آن هم در زمانی که روحیه خوشگذرانی در امت اسلامی سرشار شده، روحیه شهادت‌خواهی افول کرده است، و معیارهای مادی انسان را از هر عقیده‌ای، که بخواهد او را فراتر از خودخواهی‌ها برای خدمت به دیگران و ادا کند، جدا می‌کند.

بر اثر معیارهای مادی، با وجود روحیه اسلامی که اعتقاد امت مسلمان را تشکیل می‌دهد و امت اسلامی می‌تواند با تمسک به آن خویش را آزاد سازد و از زنجیرهای استعمار جدید جهان سوم از چنگال اسرائیل و موجودیت دشمنانه و ارتجاعی‌اش در دنیای عرب نجات بیابد، امت اسلامی نتوانسته از زیر بار زنجیرهای عبودیت طاغوت و پیامدهای آن خارج شود. این امت در آینده نیز نمی‌تواند فرهنگ سیاسی خود را در جهان بازباید، مگر آنکه در اندیشه و عمل و همه اشکال زندگیش، شهادت‌طلبی و ایثار و از خودگذشتگی برای دیگران را رشد دهد.

همان روحیه‌ای که شهیدان زنده را می‌پرورد، کسانی را که خواهند توانست به گونه‌ای که انتهای زندگیشان شهادت باشد، حرکت امت را در جهت پیروزی رهبری کنند. این تنها راه بیرون رفتن امت از حالتی است که در آن به سر می‌برد و این تنها شرط دگرگون‌کننده‌ای است که لازم است در تمامی افراد امت به‌وفور یافت شود تا قدرت تغییر مصیبتی را که پیرامونشان را فراگرفته، آنها را در خود حل می‌کند، داشته باشند؛ البته بعد از آنکه عوامل بازدارنده ضعف و فرار از مسئولیت‌ها را از خود دور کرد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.^۱

خداوند آنچه را در میان ملتی است دگرگون نمی‌سازد، مگر اینکه آنچه را در خویشتن خویش دارند، دگرگون سازند.

و همیشه حسین و یارانش، معلمان و رهبران بزرگ این انقلاب باقی خواهند ماند که پیامبر و خاندان پاکش در هر زمان، برای هر نسلی مظهر و رهبر آن‌اند.

و سپاس خاص خدایی است که پرورش دهندهٔ جهانیان است.

والحمد لله رب العالمین

محمد مهدی شمس‌الدین

۲۱ جمادی الثانی ۱۴۰۱ / ۲۶ نisan ۱۹۸۱ م

پیش گفتار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد رسوله و آله الطاهیرین.

یکی از ابعاد ارزشمند انقلاب حسینی، بعد گسترده انسانی آن است که قبلاً به آن توجه نشده است؛ آن چنان که برای من از لابلاي پژوهشی ژرف معلوم شده، که این بعد وسیع ترین و گسترده ترین افق را داراست. نمی توان گفت آنچه را نوشته ام به تمامی اعماق آن بُعد نفوذ کرده، به وسیع ترین دیدگاه های آن دست یافته است؛ چرا که نظرگاهی چنین بلند، و بررسی و تحقیقی با تأنی و صبورانه را اقتضا می کند که بر تمامی منابع و مصادر دستیافتنی تکیه داشته باشد. چه بسا به برخی از مصادر برای چنین پژوهشهای تقلیدی مراجعه نمی شود؛ همچون نسب نامه ها که بر پایه بررسی وابستگی های قبایل، آن هم در دو مجموعه بزرگ قرار گرفته اند؛ مجموعه های: عرب شمال و عرب جنوب. بررسی و پی جویی وابستگی ها و مناسبات قبیله ها در داخل هر مجموعه از دو مجموعه اخیر، و تتبع و تحقیق در رابطه ها و وابستگی ها میان تیره هایی که از هر قبیله منشعب شده اند لازمه این پژوهش است و بعد آنچه ضرورت دارد

ارتباط همهٔ نتایج به دست آمده با موقعیت جغرافیایی این قبیله هاست. چه با قبایلی که در عراق و حجاز و سوریه باشند و چه قبایلی که در دایرهٔ بزرگ تا مصر و شمال افریقا قرار گرفته باشند.

دیدگاهی چنین عظیم، پژوهشی وسیع و فراگیر نسبت به موقعیت «موالی» در آن دورهٔ پیشتاز را لازم دارد. و نتیجه‌ای که با اطمینان در اینجا به آن می‌رسیم این است که «موالی» نقشی در ایجاد این انقلاب نداشته‌اند.

ولی نقش این انقلاب در بیداری فکر «موالی» نسبت به اهمیت موقعیتشان و آگاهی بر ستمی که بر آنان فرود می‌آمده و توجه به توانی که برای تغییر شرایط اجتماعی داشته‌اند، تا چه حد بوده است؟

همان‌طور که پاسخ‌گویی به بسیاری از مسائل مهم، از جمله میزان پایبندی به اصول اسلامی نسبت به قبل در این زمان لازم و ضروری می‌نماید.

موقعیت حقیقی و مخفیانهٔ عباسیان نسبت به علویان در اوج فعالیت‌های سیاسی انقلابی که در ثلث آخر قرن اول هجری و اوایل قرن دوم انجام می‌شده، چه بوده است؟

حقیقت وابستگی عباسیان و دعوت‌کنندگان آنها به آیین‌ها و تمایلات جمعیت‌های غیراسلامی یا پنهان‌شده در زیر چهرهٔ اسلام، در مراحل قبل از نابودی امویان و بعد از برپایی دولت عباسی چه بوده است؟ و سؤالاتی نظیر اینها.

پاسخ‌هایی که در این پژوهش به بعضی از مسائلی از این قبیل داده شد، کافی نبوده است. این به مفهوم آن نیست که جواب‌ها صحیح نیست؛

بلکه با همه این تلاش‌ها، برای پاسخگویی بهتر نیاز به گستردگی مجال است.

این بحث را برای ضمیمه کردن به چاپ سوم کتابم آغاز کردم ولی مسائل چندی این تصمیم را تغییر داد و اندک‌اندک به گسترش این بحث پرداختم تا اینکه این فصول حاصل شد و تصمیم گرفتم آن را به صورت کتابی مستقل منتشر کنم.

این بحث از سه قسمت تشکیل شده است:

۱. مقدمات: که درباره ابعاد فکری و هدف‌های آن و منابع تاریخی پژوهشی است.

۲. چند نفر بودند و آنها که بودند؟ درباره شهیدان انقلاب حسین علیه السلام، چه آنها که از بنی هاشم بودند و چه غیر آنها در کربلا و کوفه. معرفی هر یک از آنها را نیز در حدود معلومات موجود و در دسترس، همراه ضمیمه‌ای با متون «زیارت منسوب به ناحیه مقدسه» و «زیارت رجیبه»، آورده‌ایم. فصل مهمی هم در تحقیق چگونگی این دو زیارت از حیث اینکه دو منبع این بحث هستند، ما «زیارت منسوب به ناحیه مقدسه» را رجحان داده‌ایم و «زیارت رجیبه» را مرجعی در درجه دوم و با اهمیت کمتر استفاده کرده‌ایم.

۳. دلایلی که از اطلاعات بستگان شهیدان به دست می‌آید و موقعیت دولت و جامعه و شرایط انقلاب و آنچه را بعد و قبل از آن رخ داده، بیان می‌کند.



برای من آشکار شده که این بحث روش جدیدی را در کاربرد نص

تاریخی و فهم آن ارائه خواهد کرد؛ مخصوصاً درباره آنچه به دایره بررسی انقلاب و مردم وابسته آن در تاریخ اسلامی بازمی‌گردد. زیرا چنانکه می‌دانیم تاریخ انقلابات از سوی گزارشگران و مورخانی مطرح شده که یا مدیحه‌گوی حاکمیت بوده‌اند یا از حاکمیت می‌ترسیده‌اند. از این رو، این تاریخ، گسسته و پاره‌پاره نشان داده شده است. دشواری بسیار کار مورخ از این جهت معلوم می‌شود. و چه بسا این روش بهترین روشی باشد که به پژوهشگر امکان می‌دهد که تا حد زیادی به حقیقت دست یابد.

اگر این بحث با روشی که بر آن بنیاد نهاده شده، و مسائلی که آن را برانگیخته یا به آن پاسخ داده، یا در پاسخگویی به آن موفق نشده بتواند خواننده را به جست‌وجو برای دستیابی به حقایق بیشتر ترغیب کند، به بیشتر هدفهایش نایل آمده است.

از خداوند می‌خواهم که این پژوهش را عملی مقبول و سودمند قرار دهد.

محمد مهدی شمس‌الدین

۲۱ جمادی الاول ۱۳۹۴ هـ

۱۱ حزیران ۱۹۷۴ م

مقدمات:

مدفهای بحث

منابع

کتابهای مقتل

www.ketab.ir

مقدمات

۱. هدفهای بحث

یکی از ابعادی که در انقلاب حسین علیه السلام بررسی نشده، بُعد بشری آن است. اگر تعبیر درست باشد، منظور، شخصیت انسان‌هایی است که آتش انقلاب را برافروختند و شهادت را در راه آن پذیرفتند و این نه به سبب اخلاص آنها به انقلاب یا ایمانشان به آن، که آنها با مرگشان اخلاص خویش را اثبات کردند، بلکه این شهادت ناشی شده است از: چگونگی رشد فرهنگی، طینت انسانی، وطن جغرافیایی، محیط اجتماعی آنها و مدت زمانی که زیسته‌اند و تمامی آنچه به موقعیت شخصی هریک مربوط می‌شود.

در دایره این پژوهش، هم شخصیت‌های انقلاب و هم آنها که از توده‌های وابسته به آن بوده‌اند، بررسی خواهند شد؛ توده‌هایی که به دلایلی، فرصت حضور در آن از دستشان گرفته شد، ولی هرگز علاقه و تمایل خویش را به انقلاب از دست ندادند. بررسی این بعد از ابعاد انقلاب حسینی برای تحقیق دو هدف ضروری و لازم است:

نخست: شناخت میزان رشدی که «حالت انقلابی» جامعه اسلامی آن روز، از نظر عمق و اصالت و گستردگی، پیدا کرده بود.

دوم: شناخت سهمی که شهادت مردان انقلاب در کربلا و دیگر جایها در برافروزی آتش انقلاب‌هایی که بعد از آن شعله کشیدند، و شناخت محیط رشد و شرایط جغرافیایی خاصی که قبلاً انقلابی‌ها در آن به سر می‌برده‌اند، سبب گردیده که شهادت آنها علاقه بعضی افراد و گروه‌ها به حکومت، تغییر داده که یا آنها را به سمت انقلاب کشانیده یا حداقل مواضع اجتماعی و فکری آنان را محدود نموده است.

ما در کتاب ثورة الحسین اوضاع اجتماعی و آثار انسانی انقلاب حسینی را در برپایی انقلاباتی که بعد از آن روی داده بررسی کرده‌ایم، اما از دیدگاه تأثیر انقلاب در ذهنیت امت به گونه‌ای عام و عنصر فرهنگی جدیدی که در ذهنیت امت اسلامی وارد شده است، نگاه کرده‌ایم.

ولی تأثیر مستقیم انقلاب را از خلال شخصیت‌ها، مردان انقلابی و رشد و تربیت آنها در زندگی اجتماعی قبلیشان، شرایط قومی و قبیله‌ای، و مواضع جغرافیایی آنها بررسی نکرده‌ایم.

مردان انقلابی، وقتی با این شیوه بررسی شوند، دیدگاه‌هایی خواهند بود که ما با آن بر اجتماعات آنها واقف شویم و بدین‌گونه بسیاری از مسائل پنهان را که متون تاریخی مستقیماً در شناساندن آن کمکی نمی‌کند، از آن دیدگاه‌ها درخواهیم یافت.



ولی گویا ماده اصلی این‌گونه بررسی مفقود و از دست رفته است.

چراکه گزارشگران و مورخان به ثبت نام مردان و زنان و گروه‌هایی - که در این انقلاب به این به هر صورت شرکت داشته یا اینکه سعی در شرکت در آن داشته‌اند ولی شرایط بین آنها و نهضت مانع شده - و همین‌طور نام قبایل آنها و نام موطن جغرافیایی و سن آنها، توجهی نکرده‌اند. به همین دلیل نمی‌توانیم معلومات با ارزشی از گروه‌های اجتماعی که اکثر قریب به اتفاق انقلابیون از آنها برخاسته‌اند، به دست آوریم. این فقر اطلاعاتی از زندگی شهیدانی است که غیرهاشمی بوده‌اند.

اما مورخان، اسامی شهیدانی را که از خاندان بنی‌هاشم بوده‌اند، حفظ کرده‌اند. با وجودی که مورخان در بعضی اسامی شهیدان بنی‌هاشم اختلاف دارند، این وضع، به هر حال نسبت به آنچه در مورد شهدای غیرهاشمی می‌بینیم، باز هم بهتر است.

چه بسا نور درخشانی که از شخصیت امام حسین ساطع است و سایه عظیمی که این شخصیت بزرگ در نفس جست‌وجوگر به جای می‌گذارد، به حدی باشد که ما را در مقابل بی‌توجهی و اهمال تاریخ‌نگاران و گزارشگران؛ برمی‌انگیزاند که در افزودن عنصر اساسی این‌گونه بررسی به نحو احسن بکوشیم؛ به این جهت کوشش در فراهم کردن ماده اساسی این پژوهش با مشکلات زیادی مواجه می‌شود که از کمی معلومات تاریخی و پراکندگی و احیاناً پیچیدگی آنها و در مواردی دیگر نیز از تناقض آنها ریشه گرفته است.

به همین جهت، ناچار باید سخنی از مصادر و منابع بحث داشته باشیم.

۲. منابع

منابعی که درخور آن است که ماده اصلی این پژوهش را فراهم کند عبارت‌اند از:

۱. کتاب‌های «رجال»

کتاب‌های رجال برای شناخت حال راویان حدیث (خبر) از حیث موثق بودن یا نبودن و درجه اعتبار هر یک نگاشته شده‌اند. دانشمندان علم الرجال (شخصیت‌شناسی) به ذکر و یادآوری نام این شهیدان، توجه بسیار داشته‌اند؛ چه بسا این تلاش برای حفظ نام شهیدان، باعث بهره‌مندی علمای رجالی از مرکز معنوی بزرگی بشود که بر اثر شهادت در راه حق، در ذهنیت اسلامی نشست می‌گیرد. وگرنه نام اکثر آنها در سند هیچ روایتی ذکر نشده است.

۲. کتاب‌های تاریخی

کتاب‌های تاریخی دربرگیرنده یاد برخی شهیدان هستند آن هم به گونه‌ای که هدف نویسنده است که به سبب بهره‌مندی و برخوردار شدن خاصی که هر شهید از مرکز خاصی دارد یا به صورت یادآوری شهید در ضمن بیان داستانی جدید، یا تصویر موضعی خاص از مواضع او، با وجود این، مصدر و منبع اولیه برای حوادثی که به این شهیدان و دشمنانشان منتهی می‌شود، همین کتاب‌های تاریخی است.

۳. کتاب‌های «مقتل»

مقابل کتاب‌هایی هستند نوشته دانشمندان یا ادیبان شیعی مذهب، که شامل روایت و بازگویی مختصر تاریخ انقلاب حسین علیه السلام و اوضاع و احوال آن، از ابتدای نهضت تا پایان آن، هستند.

۴. کتاب‌های ادبی قدیم

این کتاب‌ها در درجه دوم اهمیت و ارزش قرار می‌گیرند و حداقل آنچه که به این مرحله از مراحل پژوهشی مربوط می‌شود.



از میان کتاب‌های «رجال» به این کتاب‌ها اعتماد و تکیه خواهیم کرد:
 ۱. کتاب الرجال: تألیف محمد بن عبدالعزیز کثبی؛ متوفای نیمه دوم قرن چهارم هجری؛ (انتشارات مؤسسه اعلمی للمطبوعات، کربلا، عراق، بی تا.)

۲. کتاب الرجال: تألیف ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی؛ متوفای سال ۴۵۰ هـ. (از انتشارات مرکز نشر کتاب، چاپخانه مصطفوی، تهران، بی تا.)

۳. کتاب الرجال: تألیف شیخ محمد بن حسن طوسی؛ متوفای سال ۴۶۰ هـ.؛ به تحقیق و شرح سید محمد صادق بحر العلوم؛ (چاپخانه حیدریه نجف، ۱۳۸۱ هـ.)

۴. فرهنگ راویان حدیث: (معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة): تألیف استاد بزرگوارمان سید ابوالقاسم خوئی، که از جدیدترین و جامع‌ترین کتاب‌هایی است که در «علم رجال» گردآوری شده، در حال حاضر نه مجلد از آن در دسترس ما قرار دارد که جزء نهم آن، روز نوزدهم ماه ربیع الثانی سال ۱۳۹۴، در چاپخانه الآداب نجف اشرف، پایان یافت.



از کتاب‌های تاریخی که اساس کار ما قرار خواهد گرفت کتاب تاریخ‌الرسول والملوک نوشته محمد بن جریر طبری می‌باشد. این کتاب در

چاپخانه دارالکتب، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم در سال ۱۹۶۳ میلادی به چاپ رسیده است (مراجع ما جزء پنجم این کتاب است) و ما آن را بر دیگر کتاب‌های دایرةالمعارفی، که در این باب نوشته‌اند، ترجیح دادیم. زیرا به پژوهشگر برای شناخت سند و گزارش فرصت می‌دهد و تأکید می‌ورزد بر اینکه این گزارش، از طریق شاهی است که حادثه را مشاهده کرده است؛ همانگونه که به پژوهشگر فرصت دهد تا به مقایسه و ترجیح برخی گزارش‌های گوناگون که برای بیان حادثه‌ای مشخص نقل شده است، دست بزند.

شک نیست که منابع و مصادر دیگری برای مقایسه برخی معلومات به دست آمده و مستند کردن آنها، احتیاج است و ما برای مقایسه و استناد این گزارش‌ها، به این کتاب‌ها رجوع کرده‌ایم:

۱. الاخبار الطوال لابی حنیفة الدینوری؛ متوفای سال ۲۸۲ هـ (به تحقیق عبدالمنعم عامر، مجموعه «تراثنا» از انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد ملی، سال ۱۹۶۰ م.)

۲. تاریخ یعقوبی: اثر احمد بن ابی‌یعقوب؛ متوفای سال ۲۹۲ هـ (از انتشارات کتابخانه حیدریه و چاپخانه آن در نجف، سال ۱۳۸۴ هـ)

۳. مروج الذهب و معادن الجواهر: اثر ابوالحسن علی بن حسین مسعودی؛ متوفای سال ۳۴۶ هـ (به تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، چاپخانه سعادت، مصر، چاپ دوم، سال ۱۳۶۷ هـ)

در مواقعی نیز به تاریخ ابن اثیر الجزری که در تاریخ کامل است، رجوع کرده‌ایم. (جزء سوم، نشر دارالکتب العربی، بیروت، چاپ دوم، سال

۱۳۸۷ هـ)

همچنین در حین بحث و جست و جو، چه بسا کمک گرفتن از برخی کتاب‌های ادبی دربارهٔ وضع و موقعیت پیشامدها یا شخصیت‌ها، پیش آمده، ما را به طرف آنها فرا خوانده است.



از کتاب‌های «مقتل» بر این کتاب‌ها متکی خواهیم بود:

۱. الارشاد: اثر شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان؛ متوفای سال ۴۱۳ هـ (کتابخانهٔ حیدریه، ۱۳۸۱ هـ)
۲. مقتل الحسین: اثر ابوالمؤید موفق بن احمد مکی، سخنورترین مردم خوارزم؛ متوفای سال ۵۶۸ هـ؛ (دو جزء اول و دوم، چاپخانهٔ الزهراء، نجف اشرف، سال ۱۳۶۷ هـ)

اغلب اخباری را که خوارزمی در این کتاب گزارش داده، از تاریخ ابن اعمش، ابی محمد احمد، متوفی به سال ۳۱۴ هـ، نقل می‌کند. بنابراین این اخبار در سطح روایات طبری است. گزارش‌های این کتاب غالباً تحت عنوان موضوعات معین، و با لغات دقیق مشخص شده است، و محتوای عاطفی معتدلی نیز دارد.

۳. مقاتل الطالبیین: اثر ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد قرشی اموی مروانی؛ متوفی به سال ۳۵۶ هـ (با شرح و تحقیق سیداحمد صقر، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.)
۴. مناقب آل ابی طالب: اثر محمد بن علی بن شهر آشوب سروری مازندرانی؛ متوفی به سال ۵۸۸ هـ (جزء چهارم، چاپخانهٔ علمیه، قم، بی تا.)
۵. مشیرالأحزان: اثر شیخ نجم‌الدین محمد بن جعفر (ابن نما) حلی؛

متوفی به سال ۵۶۴۵ هـ (چاپخانه حیدریه، نجف، ۱۳۶۹ هـ).

۶. اللهوف فی قتلی الطفوف: اثر سیدعلی بن موسی بن طاووس، متوفی

به سال ۵۶۶۴ هـ، چاپخانه حیدریه، نجف، بی تا.

۷. بحارالانوار: اثر شیخ الاسلام محمدباقر مجلسی، متوفی به سال

۱۱۱۱ هـ، چاپ جدید، کتابفروشی اسلامیة، تهران، دو جزء ۴۴ و ۴۵

موردنظر است؛ تکیه ما بر این کتاب از آن است که متون مؤلفان کتاب‌های
مقتل را که قبل از او بوده برای ما نقل می‌کند.

۸. متن زیارت حسین علیه السلام: این زیارت به امام دوازدهم اهل بیت،

حضرت مهدی (عج)، نسبت داده شده است که شامل اسامی بسیاری از
شهیدان بنی هاشم و غیر بنی هاشم است.

مجلسی این زیارت را در بحارالانوار (ج ۴۵، ص ۶۵-۷۳)، از کتاب

الاقبال اثر سید بن طاووس روایت کرده، نیز یادآور شده که این زیارت در

سال ۲۵۲ هـ. از ناحیه امام دوازدهم شیعه صادر شده است؛ البته ما در

نسبت این زیارت به امام دوازدهم، حضرت مهدی (عج)، تردید داریم؛

ولی با این همه، این زیارت می‌تواند متنی تاریخی از دوره‌های گذشته

محسوب شود که با عنوان «زیارت» یا «زیارت ناحیه» در حین بحث به آن

اشاره می‌کنیم.

۹. زیارت حسین علیه السلام: که سید بن طاووس در کتاب الاقبال آن را ذکر

کرده، متن آن متضمن زیارت شهیدان با ذکر اسامی آنهاست.

به نظر می‌رسد این زیارت را سید بن طاووس، خود انشاء کرده،

مجلسی هم در بحارالانوار (ج ۱۰۱، ص ۳۴۰-۳۴۱) این زیارت را نقل

نموده است.

ما در خلال بحث، با کلمه «رجبیه» به این زیارت اشاره خواهیم کرد؛ چون در اولین روز ماه رجب، امام حسین و شهیدان کربلا، با این زیارتنامه زیارت می‌شوند.

این زیارت کمترین اعتبار و ارزش را در تاریخ ما دارد. چرا که ابن طاووس مؤخر از دوره‌ای است که «زیارت ناحیه» در آن صادر شده (ابن طاووس متوفی به سال ۵۶۴ ه. است و «زیارت رجبیه» چهار قرن یا بیشتر از «زیارت ناحیه» فاصله زمانی دارد.) و هر دو زیارت در ذکر اسامی شهیدان، اختلاف دارند؛ ما در آخر کتاب با نقل هر دو زیارت موارد اختلاف و بررسی هر دو را یادآوری خواهیم کرد.

۱۰. اعیان الشیعه (جزء چهارم، بخش اول): اثر سید محسن امین، چاپ سوم، (چاپخانه الانصاف، بیروت، سال ۱۳۸۰ ه.)

شایسته است از سید محسن امین - تنها مؤلفی که موضوع اسامی شهیدان را، چه شهیدان بنی هاشم و چه غیر بنی هاشم، جمع‌آوری کرده، اسامی آنها را در صفحات (۱۳۵ - ۱۳۸) از جزء مزبور ثبت کرده است - یاد کنیم.

اگرچه کار او از نظر ما به لحاظ ادا کردن مطالب، صحیح و بدیهی نیست؛ چنانکه اسامی برخی از افراد را ذکر کرده که در نبرد کربلا شهید نشده‌اند. ما در این بحث آنچه را او در اعیان الشیعه ذکر کرده، همراه با ملاحظاتی که داشته‌ایم، خواهیم نگاشت و به اثبات آن خواهیم پرداخت. کتاب‌های دیگری هم که دربارهٔ مقتل نوشته شده و ما از طریق کتاب بحارالانوار از آنها آگاه شدیم.

ما در اینجا ناچار باید سخنی دربارهٔ کتاب‌های «مقتل» بگوییم.

۳. کتابهای مقتل

به نظر ما اکثر کتاب‌های مقتل به عنوان مرجع و منبعی در موضوع ارزشمند انقلاب حسینی از کتاب‌های تاریخ عمومی بهتر و مفیدتر هستند. کتاب مقتل از جهتی ویژه گزارش حوادثی است که در این انقلاب به وقوع پیوسته، برای همین از کتاب تاریخ عمومی و شرح حوادث آن جامع‌تر است؛ زیرا کتاب تاریخ عمومی به همه اموری که نقل می‌کند به دیده مساوی می‌نگرد و از جهت دوم (متن متضمن آن است ولی در متن نیست)، موقعیت و موضع شخصی نویسندگان است که با دید و نگرش محبت‌آمیز عاطفی و تقدیس به انقلاب حسینی می‌نگرند.

این کتاب‌ها جزء تپنده تحرک بخش، از تاریخ زندگی آنهاست. نگارندگان این کتاب‌ها، در نقل داستان‌های حوادث انقلاب، بر منابعی تکیه دارند که خویشاوندی و نزدیکی با (عناصر) انقلاب داشته‌اند؛ همچون امامان شیعه، و مردان و زنانی که انقلاب را از آغاز تا انجام آن در کربلا همراهی کردند. این منابع و شخصیت‌ها همانها هستند که گزارشگران تاریخ عمومی، که اغلب به دستگاه حاکم وابسته بودند، با آنها ارتباط نداشتند و قدرت حاکم، تاریخ‌نگاران را در نقل روایتشان از تکیه بر آن مردان و زنان بر حذر می‌داشت و حتی از نقل این حوادث از زبان زنان و فرزندان و یاران این انقلابیون جلوگیری می‌کرد.

بیشتر گردآورندگان کتاب‌های تاریخ عمومی یا به حاکم جامعه وابسته بودند یا تأییدکننده وضعیت سیاسی تثبیت شده‌ای بودند که با مفهوم و محتوای انقلاب مخالفت داشت. و چه بسا به صورتی با وضع جلالان حاکم هماهنگ بودند. به همین دلیل نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند که

حوادث را از دیدگاه خود رهبران انقلاب ثبت و ضبط کنند. راویان شیعی مذهب با این منابع و سرچشمه‌های اصلی انقلاب، همبستگی و رابطه داشته‌اند. مردان و زنانی که تشیع آنان را وامی داشت تا برای کنجکاوی و پژوهش در شرح دقیق انقلاب و آگاهی از حادثه بزرگی، که به انقلابیون و وفاداری آنان در صحنه کربلا مربوط می‌شد، بپردازند و در این باره احساس مسئولیت کنند. با این همه ما معتقدیم که حتی اینها همه آنچه را اتفاق افتاده بود بیان نکرده‌اند. زیرا گزارش بسیاری از آن وقایع نیز مفقود و نابود شده و از صفحه تاریخ محو گشته است.

از نمونه آنچه واقعیتش در صفحات تاریخ درج نشده، روایتی است که «عمار دهنی»^۱، از امام باقر (ابوجعفر محمد بن الحسین) علیه السلام نقل می‌کند و طبری قول او را آورده است. این روایتی است که معتقدیم عمار یا راویان بعد از او، با آن روایت بازی کرده، در آن دست برده‌اند و بعضی از افکار منحرفی را که خواسته قدرت حاکم بوده، به آن اضافه نموده‌اند؛ برای مثال در روایت آمده است: «حسین علیه السلام در بین مذاکره و سخن با عمر بن سعد از او خواست که او را پیش یزید بن معاویه گسیل دارد و دستش را در دست او بگذارد و بنگردد که نظر یزید چیست.» بی‌شک مسائلی را از آن حذف کرده‌اند و بعضی نشانه‌های اصلی آن را مختصر کرده‌اند. همچنانکه دور از ذهن نیست که طبری هم در تدوین تاریخ خویش در

۱. عمار بن خباب، ابومعاویه، دهنی بجلی کوفی؛ شیخ طوسی در کتاب الرجال او را از اصحاب امام صادق علیه السلام به‌شمار آورده است و شیخ در الفهرست گفته که این ندیم یادآور شده است که او صاحب کتابی است (الفهرست، چاپ دوم، چاپخانه حیدریه، نجف، ص ۱۴۴). و ابن حجر در التقریب او را با عنوان: «سردی است راستگو و گرایش به تشیع دارد»، وصف کرده است (او در سال ۸۱۳۳ هجری وفات یافت).

اثبات بعضی از اجزای روایت مسامحه به خرج داده باشد.^۱

بنا بر همین ملاحظات ما کتاب‌های مقتل را از کتاب‌های تاریخ عمومی شایسته‌تر می‌دانیم و دلیل اعتماد و تکیه‌ای که می‌توان بر آنها داشت در بیان آن مسائل مربوط به زندگی شخصی انقلابیون است، و باز این کتاب‌ها از جهت ارتباط با تاریخ خود انقلاب، از کتب تاریخ عمومی بهترند.

با وجود گفتن این مطالب، اعتراف می‌کنیم که مأخذ بسیاری از کتاب‌های «مقتل» در آنچه به شرح حوادث مربوط می‌شود، حماسه‌گرایی و دوستداری است؛ که این دو عامل گاه در برخی از حالات، نویسنده را به تدوین گزارش‌های مشخص می‌کشاند که معتبر و مستند نیست؛ چه بسا برخی از این گزارش‌ها تنها نتیجه‌گیری‌ها و نظریات شخصی است که عده‌ای از راویان و مؤلفان برای خویش داشته‌اند، و نویسنده‌ای بعدها آن استنتاجات و نظریات شخصی را متن واقعی تاریخ در نظر گرفته، به ثبت و نگارش آن پرداخته است. همچنان‌که عده‌ای از نویسندگان «مقتل» در

۱. گزارش عمار دهنی، با روانی و گذاردن حرکات و کوتاه کردن جمله‌ها، علامت‌گذاری شده و بسیاری از مسائل مهم آن به اختصار بیان می‌شود. طبری در تاریخ خویش، این گزارش را در سه قطعه، ثبت کرده است. (الطبری: ۵). و با تعجب می‌بینیم که «ابن نمای حلی» در «میرالاحزان» به این گزارش تکیه و اعتماد کرده، قطعه‌ای را ثبت نموده که در آن امام حسین درخواست رفتن به پیشگاه یزید و آگاهی از نظر او را... کرده است. (میرالاحزان: ص ۳۶). با آنکه سیر طبیعی حرکت امام، برای تکذیب صدور چنین درخواستی از امام حسین کافی است؛ علاوه بر این گزارشی که مورخان، از جمله طبری، از قول «عقبه بن سمرعان» - او شاهد عینی حوادث کربلا بوده، در موقعیتی امکان دستیابی و اطلاع کامل بر حقیقت جریانات را داشته است، و مولای ریاب، همسر امام حسین علیه السلام بوده است - نقل کرده‌اند این شایعه دروغ را تکذیب می‌کند، شایعه‌ای که به نظر ما از دسائیس و حیل‌های امویان و عباسیان بوده تا چهره پاک و مخلص حسین علیه السلام را در ذهنیت اسلامی جامعه، مسخ کنند.

برخی حالات، نظر خویش را برای هر وضعیت تعمیم داده، با اطلاق اوصاف مشخصی، از شخصیت‌های انقلاب یا دشمنانش تعبیر می‌کنند و تمامی موقعیت حادثه را با عبارات عاطفی بیان می‌کنند.

اکثر این بیانات عاطفی در کتاب‌های مؤلفان متأخر «مقتل» یافت می‌شود و هر چه باشد بر پژوهشگر است که در بررسی و انتخاب گزارش‌ها بر روش و اسلوبی علمی و قاطع پایبند باشد.

و عدالت اقتضا می‌کند بگوییم منابع تاریخی دیگر، غیر از کتاب‌های مقتل، که مؤلفان غیر شیعیه درباره تاریخ این انقلاب نگاشته‌اند از مأخذ بزرگ دور نبوده‌اند.

ملاحظه می‌کنیم که گزارشگران و مؤلفان، تاریخ نهضتها، درباره شخصیت‌های انقلاب عنایت خاصی نشان نداده‌اند و حتی نام یک نفر از آنان را ذکر نکرده‌اند و تنها کسانی را نام برده‌اند که اسامی آنان در عرض و در سیاق خبرهایی که نقل کرده‌اند قرار داشته است. در آنچه به حوادث انقلاب، مربوط می‌شود می‌بینیم که نویسندگان و مؤلفان، در بسیاری از حالات و اوضاع، تمایلی به شرح و دقت در منقولات خویش از حوادث انقلاب نداشته‌اند (ابومخنف را استثناء می‌کنیم). گاه بیان می‌شود که این مورخان، حوادث انقلاب حسین علیه السلام را همچون حوادث حرکت‌هایی دیگر که در این دوره از تاریخ به وجود آمده‌اند دانسته، با آن برخورد نموده‌اند؛ ولی این گزارشگران و مورخان، آگاهی داشته‌اند و حس می‌کرده‌اند که این انقلاب همچون حوادث و دیگر حرکت‌های این دوره از تاریخ، نبوده است؛ چراکه خود این انقلاب برای تغییر و دگرگونی اساسی و بزرگ در زندگی مسلمانان راهنمای بزرگی بوده، نظر آنان را در

چگونگی ادامه زندگی تغییر داده و در وضعیت منعطف، به گونه‌ای تازه و جدید، قرار داده است. برای همین تاریخ‌نگاران، برای توجه بیشتر و جمع‌آوری روایت و گزارش رویدادهای این نهضت، بسیار بیش از گزارش حرکت‌های دیگر مسئول بوده‌اند و در تدوین و ثبت و جلوگیری از محو آنچه از نزدیک یا دور به نهضت مربوط بوده، مسئول بوده‌اند.

ما نمی‌توانیم قبول کنیم که مورخان با این نهضت همچون رویدادهای دیگر تاریخ برخورد کرده‌اند. بل می‌بینیم که برخورد این مورخان با نهضت حسین علیه السلام به اندازه‌ای کم است که هیچ توجهی به نگهداری گزارش‌ها و ارزش‌های آن نداشته‌اند و بیشتر تحت تأثیر تمایل و جهت‌گیری سیاسی زمان بوده‌اند و سیاستمداران آن روزگار نه تنها به روایت آن حوادث تشویق نمی‌کردند، بلکه تلاشی حریصانه برای محو و نابودی آن رویدادها از خود نشان داده‌اند؛ چراکه می‌خواستند واکنشی که طبیعتاً موجب تغییر مواضع سیاسی می‌شد در اجتماع رخ ندهد. و این مسئله تا آنجا که مربوط به امویان می‌شود روشن و واضح است و در حکومت عباسیان نیز، ما نظیر این جوسازی‌ها و کتمان حقایق را می‌بینیم. عباسیان گرچه انقلاب حسین علیه السلام را، به اعتبار آنکه بنی‌هاشم که با خاندان بنی‌عباس نسبتی داشته‌اند در آن شرکت کرده‌اند، یکی از حرکت‌ها و جنبش‌های تاریخی خویش به حساب می‌آوردند (این حقیقت در نظر گرفته شود که در نهضت کربلا حتی یک نفر از بنی‌عباس شرکت نکرد)، آگاه بودند که در ایجاد بسیاری از اوضاع و شرایط اجتماعی و عوامل حرکت جامعه که به روی کارآمدنشان منجر شد به این انقلاب مدیون هستند. بل می‌توان بیان داشت که روح و شعار و یادآوری‌های

انقلاب حسین از عوامل مستقیم در دستیابی بنی عباس به حکومت بوده است. با این همه می بینیم که موضع گیری های آنها درباره انقلاب حسین علیه السلام یک موضع گیری منفی است. برای آنکه می دانستند که یادآوری و الهام از آن ممکن است زنگ خطری باشد برضد سلطه آنان - از جهت دیدگاه مردم درباره مشروعیت ولایت و حاکمیت آنان - و به همین دلیل ادعا می کردند که حکومت را به آل علی از خاندان بنی هاشم خواهند داد و با در نظر گرفتن این موضوع که می بینیم حتی بعد از استقرار دولت بنی عباس، حرکت های انقلابی «حسینیان» قطع نشده بود. با ملاحظه این امر دلایل ترس حاکمیت عباسیان از انقلاب حسین روشن می شود.



ناچار باید سخنی در اعتبار و صلاحیت کتاب های «مقتل» گفته شود. این کتاب ها به دلیل عدم بی توجهی و بی دقتی در ضبط حوادث کافی نیستند و کتاب های «مقتل» خود باید موضوع بررسی علمی گسترده و ژرفی قرار بگیرند. بررسی درباره تاریخ رشد این نوع از نوشتن تاریخ، سیر تکاملی آن، و روش تدوین و موضوعات طرح شده آن، و ویژگی های گردآورندگان و اسلوبی که با آن نوشته شده اند و نظیر سبک نگارش در دوره ها و موقعیت های گوناگون و بستگی آن به لغت و زبان «نوشتن» در موقعیت های دیگر و همچنین زبان هایی که این کتاب ها به آن نوشته شده اند (عربی، فارسی، ترکی، اردو و...) و محتوای شعری آنها، می تواند موارد دیگری از این بررسی باشد که این روش نگارش را ابو مخنف آغاز کرد، ولی بعد درست ادامه نیافت. نوشتن «مقتل» درباره مصائب حسین علیه السلام همیشه موضوعی بوده که رغبت بسیاری را برای تحریر آن

برمی‌انگیخت. به همین سبب پژوهشگر موضوع بحث، زمینه و ماده‌ای غنی و سرشار و متنوعی را برای بررسی می‌یابد که در طول تمامی دوره‌های اسلامی، موجود بوده، در تمامی دوره‌های تاریخی و اجتماعات اسلامی، از قرن اول هجری تا زمان ما، قرن چهاردهم هجری، گسترده شده است. البته باید در نظر داشت که این بررسی کوتاه درباره کتاب‌های «مقتل» تنها به کتب نوشته شده درباره مقتل حسین علیه السلام محدود نیست. گرچه مقاتل حسینی از لحاظ تعداد و تنوع بیشترین سهم را در میان کتاب‌های «مقتل» دارند؛ و از این هم گسترده‌تر شده، شامل تألیفات دیگری نیز می‌شود؛ چراکه مؤلفان بسیاری درباره مقتل علی، مقتل زید، مقتل عثمان، مقتل حجر بن عدی و دیگران، کتاب‌ها نوشته‌اند و پژوهنده تاریخ دهها نام از کتاب‌های مقتل را در موضوعات گوناگون می‌یابد. چه بسا تدوین این نوشته‌ها در جهت حدیث و سیره پیامبر، خود یکی از دوره‌های مهم تاریخی است که تاریخ‌نگاری عمومی به دست مسلمانان به آن سمت سیر کرده است.